

مصرف شده است، اما به مرور زمان، حتی پیش از اینکه اثر افزایش قیمت حامل‌های انرژی با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خنثی شود، روند افزایشی مصرف سرانه انرژی دوباره از سر گرفته شده و مصرف انرژی به سطوح قبلی خود بازگشته است. این موضوع در فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها حتی بسیار مشهودتر است. در این دوره، مصرف انرژی در بخش خانگی واکنش معنی‌داری به شوک وارد شده از خود نشان نداده است<sup>(۶)</sup>.

برای مصرف انرژی در سایر بخش‌ها، سیاست‌های مدیریت تقاضا دارای اثر بلندمدت بوده و سیاست‌گذار می‌تواند با برنامه‌های مناسب، مقدار مصرف انرژی در این بخش‌ها را کنترل نموده و در بلندمدت، به مقدار دلخواه خود نزدیک نماید. این نتیجه بیانگر این موضوع است که سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها توانسته اثر دائمی بر ساختار مصرف انرژی در این بخش‌ها باقی بگذارد. اگرچه در حال حاضر اثر سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را در مصرف انرژی مشاهده نمی‌کنیم. اما این به معنی بی‌اثر بودن سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها (که یک سیاست مدیریت تقاضا بود) نیست. در واقع، به دلیل تورم بالا در سال‌های بعد و عدم تعدیل قیمت حامل‌های انرژی متناسب با آن، اثر این سیاست خنثی شده است. کاهش قیمت حقیقی انرژی به نوعی نقش سیاست تشویقی (عکس سیاست مدیریت تقاضا) برای مصرف انرژی را دارد که به نظر می‌رسد حاصل جمع اثر بلندمدت سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و سیاست‌های تشویقی که در سال‌های بعد دنبال شده است، بیشتر به سمت افزایش مصرف بوده است و اثر سیاست‌های تشویقی بزرگتر از اثر هدفمندسازی یارانه‌ها بوده است.

بنابراین دولت در کنار سیاست‌های قیمتی می‌تواند با ارایه تسهیلات، تخفیف‌های قیمتی برای کاهش مصرف، آموزش و ... که از مهم‌ترین ارکان سیاست‌های مدیریت تقاضا هستند، مصرف انرژی در این بخش‌ها را کنترل و بهینه نماید.